

زن آرمانی در ادب غنایی و عرفانی (مورد مطالعه: پنج گنج نظامی و مثنوی معنوی)

رقیه حبیبی، رضا فرصتی جویباری*، ناهید اکبری

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد قائم‌شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائم‌شهر، ایران.

سال هجدهم، شماره سوم، خرداد ۱۴۰۴، شماره پی در پی ۱۰۹، صص ۲۶۴-۲۴۹

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2025.18.7819>

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: در این مقاله با انتخاب دو اثر برجسته: پنج‌گنج نظامی گنجوی از ادب غنایی و مثنوی معنوی مولوی از ادب عرفانی، جایگاه زن آرمانی و ویژگیهای آن با هدف تحلیل شخصیت زنان آرمانی و بیان تفاوتها و شباهتها در ادب غنایی و عرفانی بررسی شده است. **روش:** گردآوری اطلاعات با مطالعه کتابخانه‌ای است و مقاله به شیوه توصیفی تحلیلی نوشته شده است. جامعه آماری دو اثر پنج‌گنج نظامی و شش دفتر مثنوی معنوی مولوی میباشد. **یافته‌ها:** نظامی در منظومه‌های غنایی و مولوی در حکایتهای مثنوی، در شخصیتهای داستانی، زنانی را نام برده‌اند که ویژگیهای برتری نسبت به عموم زنان دیگر دارند و در اصطلاح زن آرمانی نامیده میشوند. این زنان در ادب غنایی در جایگاه معشوق متعالی، پادشاه و حاکم شهر و در ادب عرفانی در جایگاه معشوق متعالی، ملکه شهر، همسر، کدبانو و مادر قرار دارند که در تفسیر نمادین، عارف، سالک راه عشق و نماد حق شده‌اند. زیبایی، عفت و حیا، وفاداری، خردمندی، درایت سیاسی و رفتار نیک، ویژگیهای این زنان است. در وجه تفاوت و تشابه، ویژگی ظاهری و زیبایی در ادب عرفانی مطرح نیست و در ادب غنایی نیز معیار اصلی زن آرمانی قرار نگرفته است و همراه با ویژگی وفاداری و عفت و درایت است. در هردو، زنان آرمانی جایگاه اجتماعی بالایی دارند. ویژگیهای اخلاقی در هر دو مشترک است اما زنان آرمانی شخصیت عارفانه در ادب عرفانی دارند که در ادب غنایی نیست هرچند عشق متعالی قابل تفسیر عرفانی است مثل شخصیت لیلی که با تفسیر نمادین از ادب غنایی به ادب عرفانی راه یافته است.

نتیجه‌گیری: با وجود نکوهش زنان که بخشی از محتوای ادبیات میباشد، زنانی در ادب غنایی و عرفانی با داشتن ویژگیهای ظاهری، اخلاقی و شخصیت متعالی و عارفانه در زندگی فردی و اجتماعی توصیف شده‌اند که در جایگاه زن آرمانی قرار دارند، این زنان جایگاه اجتماعی بالایی دارند و نمونه‌های آن شخصیتهایی مثل شیرین، لیلی، مهین بانو، نوشابه، ماریه قبطیه در پنج‌گنج نظامی و شخصیتهای لیلی، حضرت مریم، بلقیس، مادر حضرت موسی، آسیه زن فرعون در ادب عرفانی هستند.

تاریخ دریافت: ۲۸ آبان ۱۴۰۳
تاریخ داوری: ۳۰ آذر ۱۴۰۳
تاریخ اصلاح: ۱۵ دی ۱۴۰۳
تاریخ پذیرش: ۲۹ بهمن ۱۴۰۳

کلمات کلیدی:

زن آرمانی، ادب غنایی، ادب عرفانی، نظامی گنجوی، مثنوی مولوی.

* نویسنده مسئول:

✉ Reza.Forsati.Juybari@iau.ir

☎ ۴۲۱۵۵۱۱۷ (۹۸ ۱۱+)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

An ideal woman in lyrical and mystical literature (The study of Khamsa of Nizami and Molavi Masnavi)

R. Habibi, R. Forsati Joybari*, N. Akbari

Department of Persian Language and Literature, Ghaemshahr Branch, Islamic Azad University, Ghaemshahr, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 18 November 2024

Reviewed: 20 December 2024

Revised: 04 January 2025

Accepted: 17 February 2025

KEYWORDS

Ideal woman, Lyrical literature, Mystical literature, Nizami Ganjavi, Mowlavi's Masnavi.

*Corresponding Author

✉ Reza.Forsati.Juybari@iaui.ir

☎ (+98 11) 42155117

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: In this article, by selecting two prominent works: Nizami Ganjavi's Panj Ganj from lyrical literature and Mowlavi's Masnavi Manavi from mystical literature, the position of the ideal woman and her characteristics have been investigated with the aim of analyzing the personality of ideal women and expressing the differences and similarities in lyrical and mystical literature.

METHODOLOGY: Data collection is through library study and the article is written in a descriptive-analytical manner. The statistical population is the two works of Nizami Ganjavi's Panj Ganj and the six books of Mowlavi's Masnavi Manavi.

FINDINGS: In lyrical and Mowlavi's poetic systems, in the stories of Masnavi, in fictional characters, Nizami Ganjavi has named women who have superior characteristics compared to other women in general and they are called ideal women in the term. These women are in the position of the transcendent lover, king and ruler of the city in lyrical literature and in the position of the transcendent lover, queen of the city, wife, mistress and mother who have become mystics, seekers of the path of love and symbols of truth in symbolic interpretation in mystical literature. Beauty, modesty, loyalty, wisdom, political acumen, and good behavior are the characteristics of these women. In terms of differences and similarities, appearance and beauty are not considered in mystical literature, and they are not the main criteria for an ideal woman in lyrical literature, and they are accompanied by the characteristics of loyalty, modesty, and acumen. Moral characteristics are common to both, but ideal women have a mystical character in mystical literature that is not in lyrical literature, although transcendent love can be interpreted mystically, such as the character of Leyli, who has entered mystical literature through symbolic interpretation from lyrical literature.

CONCLUSION: Despite the criticism of women, which is part of the content of literature, women are described as having external, moral, and transcendent and mystical characteristics in individual and social life in lyrical and mystical literature, who are in the position of ideal women. These women have a high social position, and examples of these are the characters of Shirin, Leyli, Mahin Banu, Noshabeh, and Mariah Qobtiyeh in Nizami Ganjavi Panj Ganj and the characters of Leyli, Hazrat Maryam, Bilqis, the mother of Hazrat Musa, and Asiyeh, the wife of Pharaoh in mystical literature.

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2025.18.7819>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 5	 0	 0

مقدمه

بررسی جایگاه زنان در شعر و داستان، مقوله‌ای است که پیشینه‌های متعدد دارد و اغلب تأکید بر این شده است که زنان در ادبیات تحقیر شده‌اند. حقیقت مطلب این است که اگر قرار باشد مقایسه‌ای میان جایگاه زنان و مردان در ادبیات داشته باشیم، اگرچه مسلماً با تفکر مردسالارانه، جایگاه مردان مهمتر و بالاتر خواهد بود اما زنان آرماني نیز در همه دوره‌ها در آثار شاخص ادبیات فارسی وجود دارند. «زن آرماني الگوی عملی زن اثیری است. اثیری موجودی موهوم است و امر موهوم نیز دست نیافتنی است اما زن آرماني الگویی است برای بسیاری از زنان» (مدرسی و دیگران، ۱۳۹۳: ۲۲۵) هر زنی که از جهت ویژگیهای فردی و اجتماعی بخصوص اخلاقی و کردارانی تحسین برانگیز باشد میتواند در جایگاه زن آرماني قرار بگیرد «هرچند این زن آرماني در چشم برخی از زنان و مردان دیگر ممکن است هیچ برتری نداشته باشد و یا برعکس» (همان)

این حقیقت پذیرفتنی است که شخصیت زن در طی اعصار متمادی در فراز و نشیب قرار داشت حتی در برخی از حکومتها زنان در جامعه تحقیر شدند و این نگاه در داستان‌سرایی ادبیات ما نیز تأثیر گذاشته است چنانکه زنان در داستانها شخصیتی پایین‌تر و کم‌سطحتر پیدا کرده‌اند. اما در کلیت با نگاهی به داستانهای برجسته ادبیات فارسی از دوره کلاسیک تا امروز، نقش‌آفرینی زنان در برابر شخصیت مردان مهم بوده است و گاه با شخصیتی تأثیرگذار حضور دارند.

در این موضوع دو اثر برجسته ادبیات فارسی پنج گنج نظامی گنجوی و مثنوی معنوی مولوی که ساختار داستانی دارند، مثال‌زدنی است. نظامی، شاعر برجسته ادب غنایی است «در عرصه ادبیات غنایی، آفریننده‌ای خلاق است او فرمانروای مسلم و بلامنازع در نظم داستانهای عاشقانه و بزمی است» (براتی، ۱۳۸۹: ۱۵) غیر از مخزن الاسرار، در منظومه‌های لیلی و مجنون، خسرو و شیرین، هفت پیکر و اسکندرنامه، زنان جزء شخصیت‌های اصلی هستند. مثنوی معنوی مولوی، اثر برجسته ادب عرفانی است و در حکایت‌های آن، زنان در کنار مردان تا بالاترین درجه عرفانی دست یافته‌اند. هرچند در هر دو اثر نگاه منفی به زن وجود دارد اما وجود زنان آرماني در هر دو اثر نشان میدهد انسان آرماني در ادبیات صرفاً وابسته به شخصیت مردان نیست. در این مقاله هر دو اثر از منظر تشابهات زن آرماني بررسی شده‌اند، سؤال تحقیقی این است که ویژگیهای زن آرماني در ادب غنایی و عرفانی با توجه به دو اثر مورد مطالعه چگونه است و چه شباهتها و تفاوت‌هایی دارد.

پیشینه تحقیق

در مورد بررسی سیمای زن در شعر نظامی و مولوی به صورت جداگانه، پژوهشهای متعددی در حوزه کتاب، مقاله و رساله وجود دارد اما بررسی تطبیقی دو شاعر در این موضوع، پیشینه موجود نیست. در پژوهشها نیز به صورت کلی سیمای زنان بررسی شده و موضوع زن آرماني و تشابه و تفاوت در دو ادب غنایی و عرفانی مطرح نشده است، از جمله پژوهشهای مشابه با موضوع این پژوهش: کتاب «سیمای زن در مثنوی معنوی» از سیدمحمد برهانی (۱۳۸۶)، کتاب «تجلی زن در آثار مولوی» از زلیخا ثقفی (۱۳۸۱) کتاب «سیمای دو زن: شیرین و لیلی در خمسه نظامی گنجوی» از سعید سیرجانی (۱۳۶۷) و کتاب «روانشناسی زنان در خسرو شیرین و هفت پیکر نظامی گنجوی» از فاطمه پارسایی، روح‌الله خدیوپور (۱۳۹۲) چاپ شده است. در حوزه مقاله‌ها: امامی (۱۳۸۸) در مقاله «زن در مثنوی مولوی»؛ مدرسی و رضیی (۱۳۸۹) در مقاله «زن در اندیشه و زندگی مولانا»؛ ممیزی و بهمنی مطلق (۱۳۹۲) در مقاله «خمسه نظامی نردبان صعود زن»، کراچی (۱۳۹۳) در مقاله «تأملی بر جایگاه زن در

اندیشه مولوی از منظر جامعه‌شناسی ادبیات؛» نروزی (۱۳۹۴) در مقاله «بررسی شخصیت زن در شعر نظامی» منصوری در مقاله «تمثیل‌های متناقض‌نمای زن در لایه‌های اصول تعلیمی تربیتی مثنوی معنوی» (۱۴۰۱) سیمای زن را در ارتباط با نقش زنان در خانواده و جامعه، شخصیت زن را در قالب سمبل‌ها و نمادهای مثبت و منفی بررسی کرده‌اند. در ارتباط با زن آرمانی، سمیه نبوی رساله «بررسی جایگاه زن آرمانی در آثار نظامی» را در سال ۱۳۸۸ در دانشگاه شیراز دفاع کرده است. نویسنده، شخصیت زن را در منظومه‌های نظامی، به دو بخش مثبت و منفی تقسیم نموده است و در ویژگی مثبت، زنان آرمانی را قرار داده و در سه دسته ویژگی‌های اخلاقی، فردی و جسمی آنها را بررسی کرده است. در این مقاله در ادامه پژوهش‌های قبلی، زن آرمانی شعر نظامی به طور تطبیقی با زن آرمانی موجود در مثنوی بررسی شده است که در وجه تفاوت با پژوهش‌های انجام علاوه بر اینکه تاکنون مقایسه‌ای میان شعر نظامی و مولوی در این موضوع نیست، تحولات زن آرمانی در ادب غنایی و عرفان بررسی نشده است.

بحث و بررسی

شخصیت‌های زن در خمسه نظامی و مثنوی معنوی

در پنج‌گنج نظامی غیر از مخزن‌الاسرار، در چهار اثر، زنان حضور جدی دارند و در روایت داستانی دخیل شده‌اند. شخصیت‌های شیرین (معشوق و همسر خسرو پرویز)، مریم (همسر خسرو پرویز)، شکر (دختر اصفهانی که خسرو پرویز به دیدار او به اصفهان می‌رود و سرانجام با وی ازدواج می‌کند و او را به حرمسرا می‌آورد)، مهین بانو (عمه شیرین) و کنیزان آنها جزو شخصیت‌های زنان می‌باشند. در منظومه لیلی و مجنون، شخصیت‌های لیلی (معشوق مجنون)، مادر لیلی، مادر مجنون، دوستان و زنان قبیله لیلی وجود دارند. در منظومه «هفت پیکر»، شخصیت فتنه (کنیزک بهرام). زنان بهرام که عبارتند از: ۱- دختر شاه پارس، ۲- دختر خاقان چین، ۳- دختر قیصر روم، ۴- دختر شاه مغرب، ۵- دختر رای هند، ۶- دختر شاه خوارزم و ۷- دختر سقلاّب. هستند و شخصیت زنانی که همسران بهرام در داستانها تعریف می‌کنند. آمده است. در منظومه «اسکندر نامه»، شخصیت روشنگ (دختر شاه ایران و همسر اسکندر). نوشابه (پاشاده شهر بردع) ماریه قبطیه (به دربار اسکندر می‌آید و علم کیمیا می‌آموزد) شخصیت‌های زنان هستند. در مثنوی معنوی، حدود ۳۰ حکایت کوتاه و بلند آمده است که زنان در آن جزو شخصیت‌های اصلی یا فرعی شده‌اند. ابیات متعددی هم به عنوان تمثیل کوتاه حتی در دو بیت آمده است که زنان در آن حضور دارند. اغلب زنان اسم ندارند و با عنوانهای «کنیزک»، دختر زاهد، زن جوحی، مادر طفل، زن اعرابی و... آمده‌اند. از شخصیت‌های تاریخی زنان، شخصیت‌های بلقیس، آسیه (زن فرعون) حضرت مریم، مادر حضرت موسی، عایشه، زلیخا است که در میان آنها شخصیت لیلی و حضرت مریم بسیار تکرار شده است.

نظامی و مولوی هر دو ابیاتی آورده‌اند که در مورد نکوهش زن است، اما در مقابل آن زنان آرمانی در هر دو اثر دیده می‌شود. مولوی از زنان در نگاه منفی، نماد نفس آورده است «نفس خود را زن شناس از زن بتر» (مثنوی، ج ۱: ۳۹۷) اما در جایگاه زن‌ستایی، از زنان در نماد معشوق حقیقی، تجلی حق و انسان کامل یاد کرده است. این نگرش دوگانه در مورد مردان نیز دیده می‌شود، برای نمونه در حکایت «شاه و کنیزک» دفتر اول، کنیزک را نماد روح و زرگر را نماد نفس دنیا دوست و تعلقات مادی آورده است (زرین کوب، ۱۳۶۴: ۳۲۸) و در حکایتی فرعون را نفس گفته است «نفس فرعون است هان سیرش مکن» (مثنوی، ج ۲: ۹۸۸) نظامی در مقایسه با مولوی و دیگر شاعران، به زنان اهمیت بسیاری داده است و زن‌ستیزی بارز و مشخص در پنج گنج او دیده نمی‌شود. در داستانها، زنان

اغواگر و مغرور وجود دارند اما نکوهش رایجی که در ادبیات دیده میشود، خیلی کم است و این اشعار را از زبان شخصیت‌های داستانها آورده است.

برای نمونه در هفت پیکر، در داستان روز یکشنبه که مربوط به پادشاهی میشود که به زنان اعتماد نداشت و کنیز میگرفت. دلیل اینکار را بی‌مهری زنان معرفی میکند و ابیاتی در مذمت زنان گفته است (خمسه: ۶۴۳) یا در اشعاری در نکوهش جهان، آن را پیرزن و عجوزه نامیده است. شخصیت‌های شیرین، لیلی، زنان هفت پیکر، نوشابه، ماریه نمونه‌هایی از شخصیت زنان هستند که نظامی آنها را در زیبایی، عشق، کاردانی، خردمندی، سیاستمداری و ... ستوده است. او حتی جزو معدود شاعران کلاسیک است که از همسر خود یاد کرده است.

ویژگیهای ظاهری زن آرمانی

نظامی در پنج گنج، زنان را در جایگاه معشوق از نظر زیبا بودن وصف کرده است. برای نمونه شیرین را «پریدختی، پری بگذار ماهی و...» (خمسه: ۱۲۹-۱۳۰) و لیلی را «سر دفتر آیت نکویی» (همان: ۴۰۷) نامیده است. اما در ادب عرفانی توجه به ظاهر و زیبایی زن کمتر است و تفاوت ادب غنایی و عرفانی در همین موضوع است. البته توصیف زیبایی زنان در مثنوی نیز آمده است برای نمونه در حکایت «پادشاه و دختر زاهد» (دفتر پنجم) که پادشاهی قصد میکند دختر زاهدی را برای پسرش بگیرد، مولوی در توصیف دختر مصرع «کز نکویی مینگنجد در بیان» (مثنوی، ج ۲: ۹۵۹) را آورده است. در ستایش زن آرمانی، در هر دو ادب غنایی و عرفانی، زیبایی ظاهری، ملاک دایمی زن آرمانی نیست، هرچند زیبایی در شعر غنایی تأکید شده است اما عشق به زن فقط به خاطر زیبایی نیست و اگر هست، این زنان نتوانستند صرفاً با همین ویژگی در جایگاه زن آرمانی قرار بگیرند، مثل شخصیت مریم در خسرو و شیرین که زن مغرور است و زن آرمانی نتوانسته قرار بگیرد. یا شخصیت فتنه در هفت پیکر که زنی زیبا با قدرت جسمی است اما زن آرمانی نشده است و کنیز بهرام است. یا شخصیت «شکر» در منظومه خسرو و شیرین، زنی زیباست که با درایتش، همسر خسرو میشود. او در اصفهان عشرتکده‌ای را اداره میکند و کنیزکان دارد (خمسه: ۲۴۴-۲۴۵) به زناشویی غیررسمی خسرو پرویز راضی نمیشود و سرانجام خسرو او را عقد میکند و به حرمسرا میاورد. (همان: ۲۴۷) اما این شخصیت در برابر شخصیت شیرین، زن آرمانی نیست به گفته نظامی «شکر هرگز نگیرد جای شیرین» (همان) بنابراین زنان زیبا در ادب غنایی ویژگیهای مکمل دیگری هم دارند از جمله نقش اجتماعی و ویژگی اخلاقی وفاداری، درایت و کاردانی، وقار و حجب و حیا که با آن در جایگاه برتر قرار گرفته‌اند مثل شیرین که با ظاهر زیبا، پادشاه کشوری است و درایت و کاردانی دارد و در عشق نیز وفادار است. برای ملاک نبودن ظاهر زیبا، شخصیت لیلی مثال زدنی است که در ادب غنایی و عرفانی یک زن آرمانی است. شخصیت لیلی به خاطر عشق نجیب و وفاداری به مجنون در ادب غنایی برجسته شد و با همین ویژگی به ادب عرفانی منتقل گشت و از آن نمادسازی شد. ابیات متعددی از شاعران است که لیلی ظاهر زیبایی نداشته است اما مجنون او را زیبا میبیند. نظیر همین مضمون را مولوی در مثنوی در حکایت کوتاه «قصه دیدن خلیفه، لیلی را» آورده است. در این حکایت خلیفه با لیلی روبه‌رو میشود و به او میگوید تو نسبت به زیبارویان دیگر زیبا نیستی، چگونه مجنون عاشق تو شده است، لیلی محکم و کوبنده در جواب میگوید خاموش باش که تو مجنون نیستی:

گفت لیلی را خلیفه کان توی کز تو مجنون شد پریشان و غوی
از دگر خوبان تو افزون نیستی گفت خامش چون تو مجنون نیستی
(مثنوی، ج: ۱، ۲۸)

ویژگیهای اخلاقی

زنان آرمانی از نظر اخلاقی، خصلتهای نیک دارند، چنانکه در عفاف، وفاداری به معشوق و همسر، خردمندی و انتخاب عاقلانه، کاردانی و درایت شاخص هستند، نظیر شیرین و لیلی در پنج‌گنج نظامی که در عفاف و پاکدامنی برجسته هستند و همین ویژگی در مثنوی، در شخصیت حضرت مریم و لیلی آمده است. برعکس در زنانی که زن آرمانی قرار نگرفتند ویژگیهای بد اخلاقی توصیف شده است، از جمله غرور و حسادت در شخصیت مریم در منظومه خسرو و شیرین (خمسه: ۲۰۴-۲۰۵) آمده است. در مثنوی زنانی که عفت و حیا ندارند، شهوت بر آنها غالب است برای نمونه شخصیت زن زیبا در حکایت «قاضی و زن جوحی» را میتوان مثال زد. در این داستان مردی از همسر زیبایش میخواهد با زیبایی خود دام پهن کند تا مردی گرفتار آید و بتواند از او پولی به دست آورد. زن که شیوه او همین است نزد قاضی شهر میرود و با عشوه‌گری و درخواست شکایت از همسرش، دل او را به دست آورد و قاضی را به خانه‌اش میکشاند (مثنوی، ج: ۲، ۱۵۴۹-۱۵۵۴) یا همسر شیخ خرقانی، زنی تندخو و مغرور است که به صراحت همسرش را نکوهش میکند. مولوی او را نماد نفس معرفی کرده است که شیخ خرقانی او را تحمل میکند (همان: ۱۳۹۶-۱۳۹۷) در مقابل در حکایت «پیدا شدن روح القدس بصورت آدمی بر مریم بوقت برهنگی و غسل کردن و پناه گرفتن بحق تعالی» شخصیت حضرت مریم، به عنوان زنی عارف و آرمانی، مظهر شخصیتی پاک و عفیف است؛ زیرا زن عارف از تفکر و وسوسه گناه به دور است. او حتی به خود اجازه فکرگناه آلود را هم نمیدهد. در این حکایت مولوی به حضرت «مریم» و دیدار او با «جبرئیل» پرداخته است و داستان ناظر به گفتگوی میان آنها است و وقتی جبرئیل نزدیک او میشود، مریم میترسد (همان: ۷۰۲-۷۰۶)

در منظومه خسرو و شیرین، شیرین یک زن عاشق و عفیف است که پیوسته در برابر درخواست پیوند زناشویی غیررسمی خسرو، ممانعت میکند و سرانجام با ازدواج رسمی به دربار او می‌آید. «نظامی به شخصیت شیرین بسیار توجه کرده است و او را باصلا، تودار، خویشتندار، موقع‌شناس و مدبر معرفی کرده است» (آقاحسینی، ۱۳۸۹: ۲۹) در نگاه نظامی، شیرین، عاشق عاقلی است. در اولین دیدار با خسرو که در چشمه در حال آب تنی بود، دلش برای خسرو تپید اما چنان عفیف بود که نزد او نیامد و از او دور شد. ابیات زیر سخن شیرین در مواجهه با عشق خسرو است

مرا به کز درون پرده ببند که بر بی‌پردگان گردی نشیند
هنوز از پرده بیرون نیست این کار ز پرده چون برون آیم بیکبار
(خمسه: ۱۵۰)

علاوه بر این، شیرین زنی کاردان و خردمند است و پادشاه کشوری است و با عدل و داد حکومت میکند.

چون بر شیرین مقرر گشت شاهی فروغ مُلک بر مه شد ز ماهی
به انصافش رعیت شاد گشتند همه زندانیان آزاد گشتند
ز عدلش باز با تپهو شده خویش به یک جا آب خورده گرگ با میش
(همان: ۱۹۷)

بعد از ازدواج نیز نقش تعلیم دهنده دارد، به خسرو پند میدهد که راه دانش و عدل را بگیرد و از دعای ستم‌دیدگان حذر کند.

زمین بوسید شیرین کای خداوند	ز رامش سوی دانش کوش یک چند
حذر کن زآنکه ناگه در کمینی	دعای بد کند خلوت‌نشینی
زنی پیر از نفسهای جوانه	زند تیری سحرگه بر نشانه
ندارد سودت آنگه بانگ و فریاد	که نفرین داده باشد ملک بر باد

(همان)

(۳۱۰)

شخصیت شیرین، پرورده مهین‌بانو است. او عمه شیرین است، زنی کاردان و خردمند است که در توصیف نظامی «زنی فرماندهست از نسل شاهان» (همان: ۱۲۹) شاپور وقتی میخواهد شیرین را به خسرو معرفی کند، ابتدا مهین بانو را معرفی میکند که زنی سیاستمدار و پادشاه ارمن است. در وصف درایت او آمده است.

ز مردان بیشتر دارد سترگی	مهین بانوش خوانند از بزرگی
--------------------------	----------------------------

(همان)

راهنمایی‌های بانو نسبت به شیرین سرشار از عشق، تدبیر و هدایتگری است. «مهین‌بانو مشاور و خیرخواه شیرین است. همان پیر فرزانه‌ای که مظهر خرد موروثی است» (ممیزی و بهمنی مطلق، ۱۳۹۲: ۳۰) او پیوسته در صدد آموزش به شیرین است. اصول اخلاقی و لازمه‌های زندگی سالم در جهان را به شیرین گفته است؛ نمونه آن وصیتش قبل از مرگ است که به شیرین توصیه کرده که فریب دنیا را نخورد و وابسته آن نشود (همان: ۱۹۵-۱۹۶).

از دیگر شخصیت‌های خردمند در آثار نظامی روشنگر دختر دارا است که با راهنمایی مادرش با خردمندی به ازدواج با اسکندر راضی میشود تا کشورش را از حمله نجات میدهد. او با شرم و ناز، خواسته مادر را پذیرفت.

بدین عقد دولت پناهی کنیم	همان میری و پادشاهی کنیم
نباید سر از حکم او تافتن	که نتوان ازو بهتری یافتن
مدارای او کن که دارای ماست	چو دارا دلش بر مداوای ماست
....پذیرفت از او دختر دلنواز	پذیرفتنی ست سخت با شرم و ناز

(همان: ۸۶۴)

همچنین در اسکندرنامه، شخصیت نوشابه، زن کاردان و خردمند است. او پادشاه شهر بردع است. با مردان ارتباطی ندارد. شخصیت او چنان است که اسکندر را تحت تأثیر خود قرار میدهد چنانکه اسکندر از جنگ با او دست میکشد و در حمایت از او به جنگ با روس میرود. خدمتگزاران و ساکنین شهر او همگی زن هستند. مردی به دربار او راه ندارد. اسکندر نیز وقتی بارگاه او را میبیند در حیرت میماند. به او ویژگیهای نوشابه را میگویند که از مردان چالاک‌تر است.

زنی از بسی مرد چالاک‌تر	به گوهر ز دریا بسی پاک‌تر
به هنگام سختی رعیت‌نواز	قوی رای و روشن دل و سرفراز
به مردی کمر بر میان آورد	تفاخر به نسل کیان آورد

(همان: ۸۸۰)

اسکندر وقتی به دربار او میرود، نوشابه با سیاستمداری با یاقوت و زر و لعل از او پذیرایی میکند، اسکندر او را ساده‌دل خطاب میکند و میگوید «چگونه خورد آدمی سنگ را» (همان: ۸۸۸) نوشابه در جواب به صورت غیر مستقیم به او پند اخلاقی میدهد. میگوید وقتی نمیتوانیم این سنگها را بخوریم چرا به دنبال آن هستیم، بهتر است سبک‌سنگ شویم (به کنایه وارسته زندگی کنیم) در اینجا اسکندر در دل، به چگونگی حکومتداری و توصیه‌های خردمندانه‌اش، تحسین میکند. «پند و اندرز نوشابه به اسکندر هنگام پذیرایی از وی در خور نقل است تا شاهی بر خردمندی و ارجمندی این زن باشد» (حسینی، ۱۳۸۷: ۱۰۶) اسکندر در وصف خردمندی‌اش میگوید

به نوشابه گفت ای شه بانوان
به از شیر مردان به توش و توان
...هزار آفرین بر زن خوب‌رای
که ما را به مردی شود رهنمای
(خمسه: ۸۸۹)

در اقبالنامه، ماریه قبطیه «زنی بود در ملک شام» (همان: ۱۰۴۷) نمونه پادشاه‌زنی خردمند است که به روم می‌آید و در نزد ارسطو - که وزیر اسکندر است - علم کیمیا می‌آموزد و به کشورش برمی‌گردد. در آنجا صاحب ثروت میشود، حتی خراج از مردمانش بر میدارد. سرانجام اسکندر از ثروتمندی او می‌هراسد و قصد لشکرکشی به آنجا دارد. اما وزیرش وساطت میکند که این علم را به او یاد داده است و او زنی مطیع ماست. سپس به ماریه نیز پیغام می‌فرستد که دل اسکندر را به دست بیاورد. ماریه نیز سریعاً برای او گنج می‌فرستد و بدین درایت، «ملال از خود و کینه از شاه برد» (همان: ۱۰۵۳)

در مثنوی شخصیت بلقیس، پادشاه زن خردمند است. توصیف مولوی از او به گونه‌ای است که مخاطب خود را با او می‌سنجد و از شخصیتش الگوبرداری میکند. بلقیس ملکه سبا، بنا به روایات اسلامی دختر هدهاد بن شرحبیل و ملکه سرزمین سبا بود. او زنی یمنی و از اهالی مأرب بود که پس از پدرش بر مأرب حکومت میکرد. جایگاه بلقیس در قصص انبیاء و توجه مولوی به وی، در ارزشمندی زن و جایگاه اجتماعی اوست. مهم‌ترین شاهد بر جواز شخصیت اجتماعی ملکه سبا، آیات سوره نمل درباره فرمانروایی او است. او زنی مدبّر، فرمانروا و اهل مشورت است. در حکایت «سلیمان و بلقیس» مولوی با نمادسازی عرفانی، سلیمان را در جایگاه انسان کامل قرار داده است، بلقیس را در سلک سالکی معرفی کرده که به سوی انسان کامل هدایت میشود و سرانجام به طریقت الهی وارد میگردد. استقلال او این است که در شهر سبا به تنهایی پادشاهی میکند، همسری ندارد و با سلیمان آشنا میشود. در دفتر دوم در حکایت «عکس تعظیم پیغام سلیمان در دل بلقیس از صورت حقیر هدهد» خردمندی او را چنین ستوده که عقل صد مرد را دارد. وقتی پیغام سلیمان از سوی هدهد می‌آید با درایت برخورد میکند و آن را حقیر نمیبیند.

رحمت صد تو بر آن بلقیس باد
که خدایش عقل صد مرده بداد
هددی نامه بیاورد و نشان
از سلیمان چند حرفی با بیان
خواند او آن نکته‌های با شمول
با حقارت ننگرید اندر رسول
جسم هدهد دید و جان عنقاش دید
حس چو کفی دید و دل دریاش دید
(مثنوی: ج ۱: ۳۵۷)

در دفتر چهارم، قصه هدیه فرستادن او برای سلیمان را آورده است. او زنی تواناست که برای حضرت سلیمان هدیه می‌فرستد، گرچه وقتی درباریان او چهل استر بار طلا به سرزمین سلیمان می‌برند، میبینند آنجا همه جا فرش زر است و طلا برای آنها بی‌ارزش است. سلیمان هدیه او را پس میدهد و از او میخواهد ایمان بیاورد (همان: ج ۲: ۸۰۷)

بنابراین زر را به رسولان می‌دهد تا برای او ببرند و به او بگویند ملک سبا را رها کن که ملکهای دیگر بسی است. (همان: ۸۰۹) بلقیس سرانجام ملک سبا را رها کرد. مولوی در وصف اقدام او گفته است.

چونک بلقیس از دل و جان عزم کرد	بر زمان رفته هم افسوس خورد
ترک مال و ملک کرد او آن چنان	که بترک نام و ننگ آن عاشقان
آن غلامان و کنیزان بناز	پیش چشمش همچو پوسیده پیاز
باغها و قصرها و آب رود	پیش چشم از عشق گلحن می‌نمود

(همان: ۸۲۲)

علاوه بر بلقیس، خردمندی شخصیت آسیه (همسر فرعون در دفتر چهارم در بخش «مشورت کردن فرعون با آسیه در ایمان آوردن به موسی علیه‌السلام» توصیف کرده است، فرعون وقتی پیشنهاد مسلمان شدن را از حضرت موسی می‌شنود، با آسیه مشورت میکند. آسیه توصیه میکند پیشنهاد موسی را بپذیرد و دست از جور و ظلم بردارد.

باز گفت او این سخن با آسیه	گفت جان افشان برین ای دل سیه
بس عنایت‌هاست متن این مقال	زود دریاب ای شه نیکو خصال
.... خود کرا آید چنین دولت به دست	قطره را بحری تقاضاگر شدست
الله الله زود بفروش و بخر	قطره‌ای ده بحر پر گوهر ببر
الله الله هیچ تاخیری مکن	که ز بحر لطف آمد این سخن

(همان: ۹۲۸)

زن آرمانی و شخصیت عارفانه

شخصیت عارفانه یکی از ویژگیهای زن آرمانی در ادب عرفانی است. به گونه‌ای که در ادب عرفانی در مقابل مرد آرمانی که عارف وارسته است، زن عارف داریم. در مقایسه پنج گنج نظامی و مولوی، مسلماً زن عارف در خمسه نظامی وجود ندارد اما عشق عارفانه در شخصیت لیلی و شیرین دیده میشود. شیرین عشقی فراتر از عشق جسمانی به خسرو دارد گرچه نظامی به صراحت این موضوع را توصیف نکرده است اما عملکرد و رفتار شیرین در مقابل خسرو که سرانجام نیز با مرگ وی، در کنارش تسلیم مرگ میشود، حاکی از یک عشق عرفانی و رمزی از فنا شدن در محبوب است. وقتی شیرین بعد از کشته شدن خسرو به دخمه او می‌آید و در کنار او خود را میکشد، نظامی در وصف عشق متعالی او گفته است که جان با جان و تن و با تن به پیوست.

در گنبد به روی خلق در بست	سوی مهد ملک شد دشنه در دست
جگرگاه ملک را مهر برداشت	بیوسید آن دهن کاو بر جگر داشت
بدان آیین که دید آن زخم را ریش	همانجا دشنه‌ای زد بر تن خویش
به خون گرم شست آن خوابگاه را	جراحت تازه کرد اندام شه را
پس آورد آنکهی شه را در آغوش	لبش بر لب نهاد و دوش بر دوش
به نیروی بلند آواز برداشت	چنان کان قوم از آوازش خبر داشت
که جان با جان و تن و با تن به پیوست	تن از دوری و جان از داوری رست
به بزم خسرو آن شمع جهانتاب	مبارک باد شیرین را شکر خواب
به آمرزش رساد آن آشنائی	که چون اینجا رسد گوید دعائی
کالهی تازه دار این خاکدان را	بیامرز این دو یار مهربان را

زهی شیرین و شیرین مردن او زهی جان دادن و جان بردن او
چنین واجب کند در عشق مردن به جانان جان چنین باید سپردن
(خمسه: ۳۲۴-۳۲۵)

شخصیت شیرین در ادب عرفانی وارد نشده اما شخصیت لیلی، جایگاه نمادین یافته است «عرفا از شخصیت لیلی به عنوان نماد و تمثیلی از جمال مطلق حق و وحدتی که در عالم کثرت ظهور و تجلی دارد، یاد میکنند» (نورمحمدی و فرزاد، ۱۳۹۷: ۱۰۳) در روایت نظامی، او به عنوان یک زن عاشق از خود گذشته حضور دارد که عشقش نسبت به مجنون فراتر از عشق زمینی است. حتی با وجود ازدواج اجباری با ابن سلام و وفاداری به او، پیوند زناشویی با او نمیبندد. پیوسته در خیال مجنون است. نظامی گرچه مستقیماً به بحث عرفان و عشق عرفانی وارد نشده است اما در توصیف عشق لیلی و مجنون به صراحت گفته است، عشقشان فراتر از شهوت جسمانی بود. لیلی بعد از وفات همسرش در مناجات با خداوند خواستار عشق مجنون است و اینگونه دعا میکند:

یارب برسان بدان چراغم کز آتش او رسید داغم
گو بخشدم از جهان فروزی در تنگ شبی فراخ‌روزی
تا صبح نبست از این دعا دم یک پرده نکرد از این نوا کم
(خمسه: ۵۰۶)

در بخش رسیدن لیلی و مجنون به یکدیگر در وصف عشق آنها میگوید: عشق آنها حقیقی است و آلوده شهوت نیست. در وصال هم از هوش میروند و عشق آنها سرسری نیست.

که این عشق حقیقی عرض نیست که آلوده‌ی شهوت و غرض نیست
هم عشق به غایت تمام ست کاو را ددۀ درنده رامست
... پیداست که عشق آن دو خاکی سر بر نزنند مگر به پاکی
امروز که ناله‌شان شنیدیم در هر دو به چشم خویش دیدیم
کز یک قدح نخورده بر دست این گشت خراب و آن دگر مست
تا دست درآمدن به آغوش از دست شد این و آن شد از هوش
این عشق نه سرسری نشانی ست کاین نادره عبرت جهانی ست
(همان: ۵۰۹)

در ادامه نیز همچنان در ستایش عشق آن دو، ابیات زیبایی آورده است و عشق پاک به دور از شهوت را ستایش کرده است. زید که ناظر به عشق آن دو میباشد، میگوید که نماز بر عشق آنها واجب است. عشق پاک و معصوم از شهوت جداست، عشق آنها عشقی پاک است:

کز حرمت عشق پاکبازت بر عقل فریضه شد نمازت
عشقی که ز عصمت جدایی‌ست آن عشق نه، شهوت و هوایی‌ست
عشق آینه بلند نور است شهوت ز حساب عشق دور است
عشق عرضی بقا ندارد کس عشق عرض روا ندارد
با عشق کجا غرض بود راست عشقی که غرض نشست برخاست
جز تو همه عاشقان که هستند دور از تو همه غرض پرستند
عشق این بود آن دگر کدام ست صدق این بود آن دگر حرام ست

چون عشق	به صدق	ره نماید	یک خوبی	دوست ده	نماید
چون عشق	بدین تمامی	افتد	در سکه	نیکنامی	افتد

(همان: ۵۱۳-۵۱۴)

بعد از مرگشان نیز زید آنها را در خواب میبیند که در بهشت به وصال هم رسیدند. پیری نیز بر سر تخت آنها ایستاده و مراقب آنهاست. (همان: ۵۳۰)

علاوه بر شخصیت شیرین و لیلی، یک مورد نیز شخصیت زن در منظومه هفت‌پیکر در داستان «شهر مدهوشان» در حکایت روز شنبه را هم میتوان تعبیری عرفانی کرد. این حکایت، داستان پادشاهی است که با دیدن سیاه‌پوشی مهمان در صدد بر میآید راز این سیاه‌پوشی را بداند، به شهر مدهوشان در ولایت چین (که همه مردمش سیاه‌پوش هستند) سفر میکند و از همه درباره سیاه‌پوشی‌شان سؤال میکند. بعد از مدتی به راهنمایی مرد قصابی سوار سببی شده و به آسمان میرود. در آنجا به بهشتی میرسد که حوریان در آنجا زندگی میکنند و زنی زیبارو شاه آنهاست. مرد با دیدن این همه زیبایی در صدد برمیآید از شاه پریان کام بجوید اما زن هر بار بهانه‌ای میآورد و کنیزی به او میدهد، مرد در هر شب اصرار دارد تا در شب سی‌ام، زن به او میگوید چشمانش را ببندد وقتی مرد چشمش را میبندد و باز میکند خود را در زمین مییابد و خبر از آن زن و حوریان و کنیزان نیست. خود را درون همان سبد میبیند و مرد قصاب به او میگوید همه ما این راه را رفتیم و آن شاه زن را دیده‌ایم و به وصال نرسیدیم و اکنون سیاه‌پوش شده‌ایم. قصه مرد و رفتن به بهشت و خروج از آن را محققان تعبیر عرفانی کرده‌اند و در نمادپردازی داستان، شاه حوریان را نماد خداوندگار آورده‌اند. بری در تحلیل این داستان گفته است: «شاعر بنابر عادت خود پروردگار متعالی را به‌صورت شهبانوی پریان جلوه‌گر میسازد: او همان بانوی زیبا یا نامزد آسمانی است که ندیمانش، اخگرهای بازتابنده نورش، وی را دربر گرفته‌اند» (بری، ۱۳۸۵: ۲۴۲) این تعبیر از شاه پریان، از منظر عرفانی سرگذشت انسان است که به بهشت وارد شده اما با گرایش به هوس از آن هیوط کرده و در فراق معشوق سیاه‌پوش گشته است.

در مثنوی همانگونه که مردان در سلوک عرفانی به بالاترین درجه رسیده‌اند، زنان نیز حضور دارند، در نگاه عرفانی، مولوی زن را پرتو حق معرفی کرده است. در بیت زیر در دفتر اول در بخش «در بیان این خبر که انهن یغلبن العاقل و یغلبن الجاهل» از زبان پیامبر اکرم(ص) زن را ستوده است:

پرتو حق است	آن معشوق نیست	خالق است	آن گویا مخلوق نیست
-------------	---------------	----------	--------------------

(مثنوی، ج: ۱: ۱۵۹)

از شخصیت‌های پنج گنج نظامی، شخصیت لیلی در مثنوی پر تکرار است. قصه عشق لیلی و مجنون با تفسیری عرفانی در مثنوی تکرار شده است، بدون شک مولوی «در پرداختن به عشق، قطعاً به عشق لیلی و مجنون نیز نظر داشته است و اشعار او رابطه بینامتنیت تنگاتنگی با آن دارد» (نادری و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۱۶) در دفتر چهارم در بخش «چالش عقل با نفس همچون تنازع مجنون با ناچه ...» از نماد مجنون و ناچه برای عقل و نفس استفاده کرده است که مجنون میخواهد به سوی لیلی برود اما ناچه به دنبال بچه خود میرود که نفس است. در اینجا لیلی نماد حق است

همچو مجنون‌اند و چون ناقه‌ش یقین	می‌کشد آن پیش و این واپس به کین
میل مجنون پیش آن لیلی روان	میل ناچه پس پی کره دوان
یک دم از مجنون ز خود غافل بدی	ناچه گردیدی و واپس آمدی

عشق و سودا چونک پر بودش بدن می‌نبودش چاره از بی‌خود شدن
آنک او باشد مراقب عقل بود عقل را سودای لیلی در ربود
لیک نافه بس مراقب بود و چست چون بدیدی او مهار خویش سست
(مثنوی، ج ۲: ۸۶۲)

در این حکایت مسقیماً «مجنون رمز عقل لطیف روحانی، شتر نفس اماره، لیلی حقیقت الاهی و کره شتر، شهوات نفسانی و حظوظ جسمانی است» (زارعی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۳۱) عبقری هم از شارحان مثنوی است که در شرح این حکایت مستقیماً لیلی را نماد حق گرفته و مجنون را عقل جوئی کمال آورده است: «جان آدمی همواره عرضه کشمکش بین عقل و نفس اوست. در این حکایت «لیلی» نمادی از «حق»، «مجنون» نمادی از «عقل جوئی کمال» «ناقه» نمادی از «نفس اماره» و «کره نافه» نمادی از «گرایش‌های دنیوی و حظوظ نفسانی» است (عبقری، ۱۳۹۳، ج ۴: ۲۴۲)

در ابیات زیر از دفتر پنجم در بخش «بیان اتحاد عاشق و معشوق از روی حقیقت، اگرچه متضادند از روی ظاهر...» حکایتی از بیمار شدن مجنون آورده که لیلی را در وجودش میبیند:

جسم مجنون را ز رنج و دوری اندر آمد ناگهان رنجوری
خون بجوش آمد ز شعله اشتیاق تا پدید آمد بر آن مجنون خناق
پس طبیب آمد بدار و کردش گفت چاره نیست هیچ از رگ‌زنش
رگ زدن باید برای دفع خون رگ‌زنی آمد بدانجا ذو فنون
... گفت مجنون من نمیتروم ز نیش صبر من از کوه سنگین هست بیش
منبلم بی‌زخم ناساید تنم عاشقم بر زخمها بر می‌تم
لیک از لیلی وجود من پرست این صدف پر از صفات آن درست
ترسم ای فساد گر فصدم کنی نیش را ناگاه بر لیلی زنی
داند آن عقلی که او دل‌روشنیست در میان لیلی و من فرق نیست
(مثنوی، ج ۲: ۱۱۲۵-۱۱۲۶)

استعلامی در تفسیر این ابیات حال مجنون را تعبیر به عارف فنا شده کرده و گفته لیلی مظهر حق است. «در این ابیات مولانا سخن را به عالم عاشقان حق میکشاند، عاشق حق وجودی جدا از حق برای خود و دیگر کائنات قائل نیست. ترک فصد کن یعنی رگ مرا نزن جسم کهن یعنی تن فرسوده و بیمار مجنون، اما تعبیری هم برای ترک دنیا و علائق مادی با آن همراه است. در این هفت بیت خارج از قصه مجنون، سخن از عشق در تمامی هستی است، حتی در حیوان و نبات و جماد، در ابیات، و ابیات بعد، مولانا از فنای بنده در پروردگار سخن میگوید، و نظر به آن مرتبه کمالی دارد که بنده در حق فانی، و به بقای حق باقی و جاودان است، و چنین بنده‌یی، اگر خود را دوست بدارد، خدای را دوست داشته است، زیرا خودی جدا از حق برای او نیست» (استعلامی، ۱۳۸۵، ج ۵: ۳۲۸-۳۲۷).

علاوه بر شخصیت لیلی، شخصیت‌های نیکوی زنان در قرآن کریم در جایگاه زن عارف و سالک آورده است. مانند حضرت مریم که بر مبنای آموزه‌های اسلامی، نمونه مشخص زن آرمانی است «از حضرت مریم در بیست و چند سوره و در سی و چند آیه در قرآن کریم نام برده شده است» (ثقفی، ۱۳۸۱: ۱۹) مولوی، حضرت مریم را نماینده کاملانی آورده است که تن و نفس خود را رنج میدهند. در ابیات زیر از دفتر پنجم در بخش «در بیان آنکه مرد

بدکار چون متمکن شود در بدکاری و اثر دولت نیکوکاران ببیند، شیطان شود و مانع خیر گردد از حسد... در ادامه موضوع، مولوی از مخاطبش می‌خواهد که در عهد خدا وفا کند و وفای حق را نگه دارد و پیوسته در طلب حق باشد، در اینجا حضرت مریم را مثال می‌زند که چون درد داشت، این درد او را به سوی نخلی برد، تاجدینی با استناد به این ابیات گفته است: «مریم در مثنوی نماد تن و نفسی که خود را دچار درد و رنج می‌کند، مریم درد داشت و همان درد وی را به سوی نخلی کشاند که رطب تازه آن بر سر مریم ریخت» (تاجدینی، ۱۳۹۴: ۸۳۰)

گر نداری دانه ایزد زان دعا	بخشدت نخلی که نعم ما سوی
همچو مریم درد بودش دانه نی	سبز کرد آن نخل را صاحب فنی
زانک وافی بود آن خاتون راد	بی‌مرادش داد یزدان صد مراد

(مثنوی، ج ۲: ۱۰۷۶)

شخصیت دیگر که در جایگاه زن عارف قرار گرفته است، «مادر موسی» است که به او وحی می‌شود وقتی مأموران فرعون به دنبال موسی می‌آیند و می‌خواهند او را پیدا کنند به مادر او وحی می‌شود که موسی را در تور بیندازد و از سوختن او نترسد، زیرا او از نسل خلیل است و آتش بر او اثر نخواهد کرد. (همان، ج ۱: ۵۴۳) بار دیگر به او وحی آمد که او را در آب افکند.

در مواردی نیز شخصیت تاریخی نیست و مولوی صرفاً با عنوان مطلق زن از آن شخصیت عرفانی ساخته است. حکایت «عذر گفتن کدبانو با نخود و حکمت در جوش داشتن کدبانو نخود را» این چنین است در این حکایت، کدبانویی در حال پخت نخود با آن سخن می‌گوید و سرگذشتش را تا مرحله طریقت توضیح می‌دهد و به او می‌گوید نگران این جوشیدن نباشد که به صفات معنوی خواهد رسید. کدبانو، نماد راهنما و پیر طریقت گرفته است.

آن سستی گوید ورا که پیش ازین	من چو تو بودم ز اجزای زمین
چون بنوشیدم جهاد آذری	پس پذیرا گشتم و اندر خوری
مدتی جوشیده‌ام اندر زمن	مدتی دیگر درون دیگ تن
زین دو جوشش قوت حسها شدم	روح گشتم پس ترا استا شدم
در جمادی گفتمی زان می‌دوی	تا شوی علم و صفات معنوی
چون شدم من روح پس بار دگر	جوش دیگر کن ز حیوانی گذر
از خدا می‌خواه تا زین نکته‌ها	در نلغزی و رسی در انتها
زانک از قرآن بسی گمره شدند	زان رسن قومی درون چه شدند
مر رسن را نیست جرمی ای عنود	چون ترا سودای سربالا نبود

(همان: ۷۳۱)

نتیجه‌گیری

در این مقاله زن آرمانی در پنج گنج نظامی و مثنوی مولوی بررسی گردید، شخصیت‌های شیرین و مهین‌بانو در منظومه خسرو و شیرین، لیلی در منظومه لیلی و مجنون، نوشابه، ماریه قبطیه در منظومه اسکندرنامه زن آرمانی مورد توجه نظامی هستند که شخصیت‌های اصلی در داستان می‌باشند، عشق متعالی، عفت، زیبایی، وفاداری، خردمندی، کردانی مهمترین ویژگی‌های این زنان است که به عنوان زن برتر و آرمانی در مقایسه با زنان دیگر قرار گرفته‌اند. همچنین شخصیت‌های روشنگر، زنان منظومه هفت پیکر، شخصیت‌های فرعی هستند که ویژگی‌های خردمندی و درایت دارند و می‌توانند در زمره زن آرمانی بیان شوند. از زنان پنج گنج نظامی، شخصیت لیلی در ادب

عرفانی با دگردیسی نمادین، زن آرمانی شده و در نماد حق و عارف قرار گرفته است. همچنین شخصیت‌های دینی: حضرت مریم، بلقیس، آسیه همسر فرعون و مادر موسی در جایگاه زن آرمانی قرار گرفته‌اند. در تفاوت ویژگی‌های زن آرمانی در مثنوی و پنج‌گنج نظامی نتیجه تحقیق نشان داد عشق متعالی که در شعر نظامی در مورد شخصیت شیرین و لیلی توصیف شده است در مثنوی در نماد سازی، عشق سالک و عارف به معشوق حقیقی قرار گرفته است و با این تفسیر، شخصیت لیلی در اشعار نماد «حق» گردیده است که بالاترین درجه زن آرمانی در ادب عرفانی است. در ادب غنایی، زیبایی زن در جایگاه معشوق توصیف شده است اما فقط و صرفاً با این ملاک زن آرمانی نیست بلکه همراه با درایت و کاردانی، عفت و نجابت، زن آرمانی شده است. در ادب عرفانی نیز زیبایی زن معیار آرمانی بودن نیست. ویژگی خردمندی، درایت و کاردانی در هر دو اثر مشترک است. زنان آرمانی دو اثر نقش اجتماعی دارند و غیر از شخصیت لیلی، دیگران پادشاه، حاکم شهر، دختر یا همسر پادشاه هستند و یا شخصیت دینی دارند.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشگاه آزاد اسلامی واحد قائم‌شهر استخراج شده است. آقای دکتر رضا فرصتی جویباری راهنمایی این رساله را عهده‌دار بودند. خانم دکتر ناهید اکبری به عنوان مشاور و خانم رقیه حبیبی دانشجوی دوره دکتری، پژوهشگران این رساله در گردآوری و تنظیم متن نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر می‌باشد.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب سپاسگزاری خود را از کارکنان گروه محترم زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قائم‌شهر اعلام نمایند.

عدم تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را برعهده میگیرند.

REFERENCES

- Aghahosseini, Hossein (2010). "Comparing Khosrow and Shirin of Shahab Tarshizi with Khosrow and Shirin of Nezami", Persian Language and Literature Research Journal, Year 2, No. 8. pp. 21-36.
- Estalami, Mohammad (2005) The Masnavi of Rumi Jalal al-Din Mohammad Balkhi, Introduction, Correction, Commentaries, 7 volumes, Tehran: Sokhan.
- Barati, Mohammad Reza (2009) The Magic of Speech (Review and Analysis of the Character of Bahram in Haft Peykar Nezami), Mashhad: Ahang Qalam.
- Barry, Michael (2006) Michael Barry's Commentary on Haft Peykar Nezami, Translated by Jalal Alavinia, Tehran: Nei
- Tajdini, Ali (2015) The Culture of Symbols and Signs in Molana's Thought, Tehran: Soroush.

- Saghafi, Zuleikha (2002). *The Manifestation of Women in Molawi's Works*, Tehran: Tarfand.
- Hosseini, Maryam (2008) "A Comparative Study of the Image of Women in the Works of Khaqani and Nezami", *Journal of the Faculty of Literature and Humanities, Shahid Bahonar University of Kerman, New Volume, No. 23, Serial 20*, pp. 89-110.
- Zarrinkoob, Abdolhossein (1985) *The secret of Nei (Analytical and Comparative Criticism and Explanation of the Masnavi)*, 2 volumes, Tehran: Elmi Farhangi.
- Obqari, Nahid (2014) *Explanation of Masnavi Manavi; With a Comparative Look at the Fundamentals of Theoretical Mysticism*, 6 volumes, Mashhad: Bang Nei.
- Modaresi, Fatemeh, Saba, Forough, Keshtkar, Tayyebbeh (2014) "A Study of the Position of Women in the Works of Mehdi Shojaei Based on the Short Stories of Santamaria", *Specialized Monthly Journal of Persian Poetry and Prose Stylistics (Bahar Adab)*, Year 7, No. 3, pp. 219-234.
- Momayzi, Fatemeh and Bahmani Motlagh, Yadollah (2013) "The Ladder of the Woman's Ascent in Nezami's Khamseh" *Women and Culture Magazine*, Year 5, Issue 18, pp. 25-40.
- Molana, Jalal al-Din Mohammad (2018) *Masnavi Manavi*, edited by Mohammad Ali Movahed, Tehran: Hermes.
- Naderi, Tohid, Moharmi, Ramin and Mokhtari, Masrooreh (2018) "Intertextual Relations between Mowlavi's Masnavi Manavi and Nezami Ganjavi's Masnavi Based on Gerard Genette's Transtextual Theory", *Persian Language Studies*, Vol. 5: pp. 108-136
- Nezami Ganjavi, Elias bin Yousef (2008) *Nezami's Khamse*, based on Moscow edition, Baku, Tehran: Hermes.
- Noormohammadi, Roqiyeh; Farzad, Abdolhossein (2018). "Comparison of allegorical characters in the Masnavi of Jalal and Jamal by Nazlabadi and Leyli and Majnun by Nezami", *Quarterly Journal of Allegorical Research in Persian Language and Literature, Bushehr Branch*, No. 35: pp. 90-109.

فهرست منابع فارسی

- آقاحسینی، حسین (۱۳۸۹). «مقایسه خسرو و شیرین شهاب ترشیزی با خسرو و شیرین نظامی»، پژوهشنامه زبان و ادبیات فارسی، سال دوم، ش ۸، صص ۲۱-۳۶.
- استعلامی، محمد (۱۳۸۴) مثنوی مولانا جلال الدین محمد بلخی، مقدمه، تصحیح، تعلیقات، ۷ جلدی، تهران: سخن.
- براتی، محمدرضا (۱۳۸۹) جادوی سخن (بررسی و تحلیل شخصیت بهرام در هفت پیکر نظامی)، مشهد: آهنگ قلم.
- بری، مایکل (۱۳۸۵) *تفسیر مایکل بری بر هفت پیکر نظامی*، ترجمه جلال علوی نیا، تهران: نی
- تاجدینی، علی (۱۳۹۴) *فرهنگ نمادها و نشانه‌ها در اندیشه مولانا*، تهران: سروش.
- ثقفی، زلیخا (۱۳۸۱). *تجلی زن در آثار مولوی*، تهران: ترفند.
- حسینی، مریم (۱۳۸۷) «بررسی تطبیقی سیمای زن در آثار خاقانی و نظامی»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، دوره جدید، ش ۲۳، پیاپی ۲۰، صص ۸۹-۱۱۰.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۴) *سرتی (نقد و شرح تحلیلی و تطبیقی مثنوی)*، ۲ جلدی، تهران: علمی فرهنگی.
- عبقری، ناهید (۱۳۹۳) *شرح مثنوی معنوی؛ با نگاهی تطبیقی به مبانی عرفان نظری*، ۶ جلدی، مشهد: بانگ نی.

مدرسی، فاطمه، صهبا، فروغ، کشتکار، طیبیه (۱۳۹۳) «بررسی جایگاه زن در آثار مهدی شجاعی با تکیه بر داستانهای کوتاه سانتاماریا»، ماهنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال هفتم، ش ۳، صص ۲۱۹-۲۳۴.

ممیزی، فاطمه و بهمنی مطلق، یدالله (۱۳۹۲) «خمس نظامی نربان صعود زن» نشریه زن و فرهنگ، سال پنجم، شماره ۱۸ صص. ۲۵-۴۰.

مولانا، جلال‌الدین محمد (۱۳۹۷) مثنوی معنوی، تصحیح محمدعلی موحد، تهران: هرمس.
نادری، توحید، محرمی، رامین و مختاری، مسروره (۱۴۰۱) «روابط بینامتنی مثنوی معنوی مولوی با مثنوی‌های نظامی گنجه‌ای بر اساس نظریه ترامتیت ژرار ژنت»، مطالعات زبان فارسی، ش ۵: صص ۱۰۸-۱۳۶
نظامی گنجه‌ای، الیاس بن یوسف (۱۳۸۷) خمس نظامی، براساس چاپ مسکو، باکو، تهران: هرمس.
نورمحمدی، رقیه؛ فرزاد، عبدالحسین (۱۳۹۷). «مقایسه شخصیت‌های تمثیلی در مثنوی جلال و جمال نزل آبادی و لیلی و مجنون نظامی»، فصلنامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی واحد بوشهر، شماره ۳۵: صص ۹۰-۱۰۹.

معرفی نویسندگان

رقیه حبیبی: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد قائم‌شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائم‌شهر، ایران.
(Email: roghayehhabibi23@gmail.com)
(ORCID: 0000-0002-0075-8466)

رضا فرصتی جویباری: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد قائم‌شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائم‌شهر، ایران.
(Email: Reza.Forsati.Juybari@iaui.ir : نویسنده مسئول)
(ORCID: 0000-0002-5425-6322)

ناهید اکبری: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد قائم‌شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائم‌شهر، ایران.
(Email: Nahidakbari7@yahoo.com)
(ORCID: 0000-0001-9056-4405)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Roqiyeh Habibi: PhD student in the Department of Persian Language and Literature, Ghaemshahr Branch, Islamic Azad University, Ghaemshahr, Iran.
(Email: roghayehhabibi23@gmail.com)
(ORCID: 0000-0002-0075-8466)

Reza Forsati Joybari: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Ghaemshahr Branch, Islamic Azad University, Ghaemshahr, Iran.
(Email: Reza.Forsati.Juybari@iaui.ir: Responsible author)
(ORCID: 0000-0002-5425-6322)

Nahid Akbari: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Ghaemshahr Branch, Islamic Azad University, Ghaemshahr, Iran.
(Email: Nahidakbari7@yahoo.com)
(ORCID: 0000-0001-9056-4405)